



## فهرست

۷.....	مقدمه
۱۲.....	فصل اول: مباحث مقدماتی
۵۷.....	فصل دوم: کارل یاسپرس و مسأله واقعیت
۱۰۲.....	فصل سوم: عبور از دوآلیسم، هایدگر
۱۵۰.....	فصل چهارم: تحلیل پدیدارشناسانه برهان صدیقین به تقریر علامه طباطبائی
۱۸۸.....	فصل پنجم: الهیات غیر متافیزیکی
۲۲۰.....	منابع



## مقدمه

از نخستین سال‌های تحصیل رسمی فلسفه و الهیات، پرسش اساسی نگارنده این بوده است که ایمان دینی بر چه بنیادی باید قرار داشته باشد که قابل انطباق با بنیاد اندیشه و خرد گردد. ایمان دینی مبتنی بر وحی تاریخی است و در چارچوب سنتی می‌زید که می‌توان در سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام عناصر مشترک آن را یافت و حتی می‌توان این سه را به ریشه نخستین آنها که همانا نگرش توحیدی پدر ایمان، ابراهیم علیه السلام است برگرداند. اما از طرف دیگر و به موازات آن نیز با سنت فلسفه و خرد روبرو هستیم که اگرچه امری تاریخی است و ممکن است بنا به تفاسیر شایع به یونان باستان ارجاع داده شود، اما در ذات خویش می‌کوشد بریده از اقتدار سنت، با مسایل خود رویارو شود. این سخن البته منافاتی با این نکته ندارد که فلسفه علی‌رغم جهش‌ها و پرش‌های فرا تاریخی خود عاقبت در بند افق تاریخی خویش محصور خواهد ماند. اکنون پرسش این است که چگونه می‌توان میان این دو سنت نقطه انطباقی یافت. فردی که در حوزه ایمان دینی قرار دارد از طرفی نسبت به سنت دینی خویش تعهد و التزامی شورمندانه دارد اما از طرف دیگر با قوه فطری خرد خویش روبروست که از او طلب می‌کند ایده‌ها را جدا از هر سنت و اقتداری و تنها از طریق لوگوس عقلانی تبیین نماید.

خطر بزرگ در حوزه ایمان آنجاست که به خرد اجازه داده نشود در چیزی کند و کاو کند که به حسب طبیعت خویش توانایی داوری در آن دارد. چنین چیزی در وجود فرد گونه‌ای شقاق ایجاد خواهد کرد که اگر شور دینی از نوعی که کرکگور منظور نظر داشت تا مدتی بتواند تظاهرات آن را پوشاند عاقبت به گونه‌ای در خود فرد و یا در نسل‌های پس از او درد نشانه‌هایش را با شدت و حدت بسیار بروز خواهد داد. فی‌المثل دین ستیزی مشهود در دنیای مدرن گذشته از هر چیز تا حدی نیز واکنشی روان‌شناسانه در برابر دکماتیسیم کلیسای قرون